تفاوت هوش مصنوعی پایه‌محور با پایه‌های نفس‌من و اشراق‌محور

خب حالا آیا ممکن است چیزی از درک معنا که در انسان هست، یک طوری به سطح پایین بیاید؟ در همان سطحی که خداوند متعال بستری فراهم کرده که آن معنا و درک معنا در آن ظهور کند. این ممکن است یا ممکن نیست؟ همانطوری که یک آقایی گفته بود و در چند جلسه قبل بحث کردیم - من‌دانم مقاله‌اش بیرون آمده یا نه- که گفته بود ما می‌توانیم ماشینی داشته باشیم که نفس‌من باشد؛ یعنی ما بستری را فراهم کنیم که موجودات ملکوتی بتوانند این ماشین را به‌کار بگیرند؛ یعنی خود آن‌ها به اینجا بیایند؛ مثل بدن، همانطوری که در شبیه‌سازی بود. خب این حرف دیگری است که لذا من عرض کردم که آن، خیلی کار دارد. حتی اگر مبادی آن را بپذیریم، باید آنچه که سابقه چند میلیارد ساله دارد را تعبیه کنید و توضیح دهید.

شاگرد: دراین‌صورت دیگر هوش مصنوعی نیست.

استاد: بله، دیگر هوش مصنوعی نیست و ما فقط داریم زمینه‌های فراهم می‌کنیم که آن، به اینجا بیاید. خرق عادت‌ها که جای خودش، در همین کارهایی که می‌شود هم هست؛ خود من در یزد که بودم، شنیدم که یک خانمی که ظاهراً از سیستان و بلوچستان آمده بود، در ده در حومه یزد آمده بود و ساکن شده بود. هزار هزار نفر زندش می‌آمدند و طبابت می‌کرد. من که نرفتم ببینم، ولی جایی رفتم که زندیک آنجا بود و دیدم بیابان پر از ماشین شده. من از دور آنجایی را که بود می‌دیدم. تعجب کردم. کسانی که زن او رفته بودند می‌گفتند یک خانمی بیسواد است. وقتی هم که طباطت نمی‌کند حالش خیلی عادی است و صحبت می‌کند و .... آن‌ها می‌گفتند جنی است که طبیب است و می‌آید طبابت می‌کند. می‌گفتند وضویی می‌گیرد -من‌دانم می‌گفتند نماز هم می‌خواند یا نه- و آنجا می‌نشیند و دیگر این خانم، آن خانم نیست. کسانی که دیده بودند متعجب بودند. می‌گفتند وقتی نگاه می‌کردیم چشمش دیگر چشم قبلی نبود. لحنش و صوتش دیگر حنجره قبلی نیست. خیلی عجیب است. من که ندیدم ولی آن‌ها اینطور می‌گفتند.

خب این چیست؟ خلاصه خداوند به بدن این خانم یک قابلیتی داده که بدن‌های ما آن قابلیت را ندارد. او می‌تواند از عالم دیگری بیاید و تصرف کند و این را تحت اختیار بگیرد و دیگر این خانم، آن خانم نیست و الآن دیگری توسط زبان او حرف می‌زند و توسط چشم او نگاه می‌کند. این جور می‌گفتند.

شاگرد: خب می‌رفتید.

استاد: من خیلی فاصله داشتم و حاضر نبودم حتی یک قدمش هم بروم. به این‌ها چه کار داشتم؟!

شاگرد: برای کسب علم و ...

استاد: همین اندازه که شنیدم کافی بود. عجائبی که در عالم خلقت است، این یکیش است. مگر یکی-دو تا است؟! ولی خب این چیزی بود که من شنیدم.

شاگرد۲: در نهج‌البلاغه هم هست.

استاد: احسنت. «دَبَّ وَ دَرَجَ فی حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَرَکِبَ بِهِمُ الزَّلَلَ»[1]. این مطلبی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند، اوسع هم هست. منظورم این است که الآن خداوند در مزاج این خانم با مزاج دیگران تفاوتی قرار داده که ما نمی‌دانیم. کسی هم که می‌خواهد آن را به کار بگیرد، می‌فهمد؛ می‌فهمد که می‌تواند راننده این مرکب باشد. امروزه هم در همین کارهایی که انجام می‌دهند، مثل احضار و هیپنوتیزم، اینطور است؛ اگر اراده باشد اسم آن را مدیوم(medium) می‌گذارند. مدیوم یعنی واسطه. یعنی چیزی نمی‌تواند با شما تماس بگیرد و شما هم نمی‌توانید با آن تماس بگیرید، این واسطه مزاجش طوری است که می‌تواند وساطت کند.

چه طور شد به این بحث‌ها آمدیم؟ اینکه آقا فرمودند می‌تواند نفس‌مند شود، درست است. الآن اراده آمد این را هم بگویم. اندیسون برای مادربزرگش خیلی تلاش کرد؛ دستگاهی هم درست کرد تا بتواند صدای اموات را بگیرد و پخش کند. در اینترنت هم بزنید می‌آید. دستگاه فیزیکی است. ولی نمی‌خواهد بگوید خود این دستگاه تولید صوت کند، می‌خواهد بگوید اموات از جای دیگر حرف بزنند و با این وسیله بتوانند صدایشان را به ما برسانند. حالا موفق بود یا نبود، عده‌ای هم در این‌ها کار کرده‌اند.

آنچه که من عرض می‌کنم این نیست. آنچه که ما به دنبالش هستیم، قطع نظر از اینکه نفس‌مندش کنیم، می‌خواهیم کاری کنیم دستگاهی صنعتی و تکنیکی باشد -بدون اینکه آن اشراق نفس در آن بیاید- کاری کنیم که صرفاً رفتار درک معنا داشته باشد. بلکه خود بستر و خود این دستگاه درجه‌ای از درک معنا داشته باشد. این چطور ممکن است؟ اصلاً محال است یا ممکن است؟ و اگر ممکن است تکنیکش چیست؟

---

[1] نهج البلاغه صبحی صالح جلد : ۱ صفحه : ۵۳

بازبینی #2
ایجاد شده 22 اکتبر 2024 13:28:57 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 اکتبر 2024 14:19:41 توسط ... .